

به بهانه انتشار روز افزون کتاب‌های شعر بی معنا و بی آهنگ

# حضور غریبانه واژه «شعر» روی جلد کتاب‌ها



فسانه فردان

پوب، مستشرق بزرگ آمریکایی می گوید: «مردم ایران، شاعرانه ترین مردم دنیا هستند، به شهادت هزار سال شاعرانگی».

انتشار روز افزون کتاب‌هایی با عنوان کتاب شعر، سکوت حیرت‌زده‌ای را در من مخاطب بر می‌انگیزد که در پس پشت آن مفهوم دهشتناکی همچون شوک‌زدگی بر سر جنازه شعر نهفته است. انگار از پس ضربه‌های فراوان، عصب‌هایمان بی حس شده باشند و واکنش طبیعی‌اش بشود عبور کردن و بی تفاوت بودن برای آن چه بر سر میراث کهن زبان فارسی آمده است؛ ما تنها عبور می‌کنیم و نمی‌شنویم و نمی‌شنویم و با وجود داشتن پشتوانه هزار ساله، همچنان بدون حتی بر داشتن یک گام، روی به جلو، به شعر قرن هفتم و خواجه و شیخ اجلش پناه می‌بریم.

این روزها کتاب‌هایی با عنوان کتاب شعر، یکی پس از دیگری منتشر می‌شوند و چه کاری راحت‌تر از ردیف کردن چند کلمه بی مفهوم و ناخوش آهنگ که به اسم شعر سپید و شعر پست مدرن به خورد خواننده کم مطالعه امروزی بدهند که سلیقه‌اش در شعر نیز با مدل مو و آرایش و پیرایش امروزی‌اش جور درمی‌آید و همچون تمام روابط انسانی‌اش، کم عمق و سطحی شده است. شعر خود شعر، غریب‌ترین عنوان برای نشستن روی جلد کتابی است که از شعر تهی است. با این احوال ناخوش شعر فارسی، کم بضاعتی در سواد و چننه‌های خالی از کلمه، در ترجمه شعر نیز توقع چندانی نمی‌توان داشت. از سوی دیگر، ترانه نیز به موجودیتی در دور دست بدل شده است و جمله‌های سخیف و بی معنایی بی آهنگ جای ترانه و تصنیف‌های تأثیرگذار گذشته را گرفته‌اند. برخی معتقدند معنا در شعر افول کرده و این موضوع را یکی از مشکلات شعر امروزی می‌دانند. از این روی، صفحه کتاب بر آن است تا برای بررسی وضعیت مفهوم در شعر امروز و اهمیت وجود آن در شعر گامی به پیش نهد و با طرح این مشکل و پرسش‌هایی چند، در شماره‌های آتی پای صحبت شاعران جریان‌ساز و به واقع شاعر، بنشیند.

## آقول معنادر شعر

برخی از شعر و منتقدان، دگرگونی پرداختن به معنا را نوعی آقول می‌دانند که به شعر فارسی آسیب می‌رساند و بعضی این شعرها را مستهجن می‌خوانند از دیگر سو، برخی معتقدند این تغییرها نوعی گذار است که در نهایت به تحول و رسیدن به سبک جدیدی می‌انجامد و گروه دیگر نیز این دگرگونی را راهی برای درخشش و انتخاب شخصی شاعر می‌دانند. روشن است که شعر کلاسیک ایران مفهوم گرا بوده است، اما در حال حاضر، برخی از شعرا تنها به ظاهر آن توجه می‌کنند و در نتیجه در غیاب کتاب‌های خوب، این گونه شعرها محل بروز و ظهور پیدا کرده‌اند و این در نهایت به ضرر شعر خواهد بود.

به قضاوت برخی از شعرای معاصر، حافظ نمونه شاعر خوب فارسی زبان است. هنرمند اصیل، مانند حافظ است که در تمامی تذکره‌های مادر باره او گفته‌اند که به همه علوم عقلی و نقلی زمان خود اشراف کامل داشت.

گذشته از این، او از عواطف انسانی، احساسات بسیار غنی، جسارت و سخاوت بی اندازه‌ای برخوردار بود که در کم‌تر هنرمندی دیده شده است. این خصوصیات اخلاقی به مدد توانایی‌های فنی کم نظیر و احاطه بر زبان مادری، شعرهای آن چنانی را پدید آورده است. منتقدان شعر معتقدند که از میان شاعران امروز، کسی حافظ نمی‌شود، اما به هر حال نمی‌شود آینده را پیش بینی کرد. نگاهی به دوران بعد از حافظ نشان می‌دهد که در دوره بازگشت، با برهوت رویه‌رو هستیم. در دوره بازگشت، همه شاعران به سمت سبک خراسانی و عراقی از تراج ادبی دارند، اما نیما با بوطیقای شعر خودش را از عالم انتزاعی و عالم واقع آورد. نیما سبک سمبولیکی را آورد که با فضای رئال خیلی فاصله ندارد و مانند سمبولیسم اروپایی نیست؛ اما همزمان با رواج وسایل ارتباط جمعی، فرهنگ بیگانه بدون در نظر گرفتن فرهنگ ایرانی اشاعه یافته است. این اشعار تقلیدی، اصالت ادبیات فارسی را ندارند. اشعاری از این دست «مستهجن» به حساب می‌آیند و به هیچ وجه با ادبیات ما جور نیستند.

لازم به ذکر است که هرزه‌نویسی از دیرباز در ادبیات و شعر بوده است، نمونه بارز آثار هرزه‌نگاری را در آثار سوزنی سمرقندی، شاعر قرن چهارم و بعضی

از شعرهای ایرج میرزا می‌توان دید. بنابراین زشت‌نگاری نشانه پیش‌رو بودن و داشتن سبک تازه نیست. شاعر می‌تواند واژه‌های شعرش را خودش انتخاب و ترکیب‌سازی کند تا از این طریق معنا را منتقل کند. همین عبارت‌سازی‌ها باعث درخشش غزل بعد از نیما شده است. از همین روی، بعضی معتقدند که امروزه آفولی در شعر صورت نگرفته است؛ در واقع این کار رسیدن به چیز جدیدی در شعر است.

بر اساس این گفته‌ها، برخی منتقدان این تغییرات را نوجویی می‌دانند و برخی مبتذل گوئی. گروه دوم معتقدند که شاعران به اصطلاح نوگرا، کلمات پورا بره عنوان اروتیسم وارد زبان می‌کنند و سعی دارند این طور نشان دهند که تابوشکنی می‌کنند و آوانگارد هستند، اما چون این شعرها از مفهوم تهی هستند، می‌توانیم لفظ «مبتذل» را درباره این افراد به کار ببریم.

پدیده شعر در سه سال اخیر، اوج و فرود فراوان داشته و در آن نخله‌های زیادی ظهور کرده است. تاحز یاد، این نساوری طبیعی است و باید در جوانان اتفاق بیافتد. اما باید در نظر داشت که مادر کشورمان سدسکندری به نام «شعر کلاسیک» داریم که بیش از هزار سال پیشینه دارد. در این فضا، این جور معناستیزی‌ها چندین دلچسب نیست. اما آیا به واقع راه شعرهای به اصلاح نوگرا، روی به راهی است؟ شاید بتوان گفت که نیازی نیست سبک و کلمات مورد استفاده از ادبیات پیشین انتخاب شود، اما استفاده از سبک و کلمات جدید اگر با ساد ایرانی جور باشد، قابل قبول است. شاملو، فروغ و نیما هم نوجویی می‌کردند، اما ادبیات را به راه نکشاندند.

برخی از کسانی که این پدیده را منفی تلقی می‌کنند، به دنبال راه‌حلی برای آن هستند؛ مهم‌ترین کاری که می‌توان انجام داد، بررسی چرایی به وجود آمدن این پدیده است، اما باید آسیب‌شناسی شود که چرا این نوع شعر به وجود آمده است. چرا این گونه اشعار مخاطب دارند. ما باید دنبال این باشیم که چرا این شعرها در جامعه ما مخاطب دارند و نیاز جامعه به این گونه شعرها چیست و در چه فرآیندی به وجود آمده‌اند؟ شاعران باید در هر زمینه‌ای که

برخی از شعرا و منتقدان، دگرگونی پرداختن به معنا را نوعی آقول می‌دانند که به شعر فارسی آسیب می‌رساند و بعضی این شعرها را مستهجن می‌خوانند

حرکت می‌کنند، خودشان را ارتقا دهند. باید شکسپیر، نرودا و... را بخوانند؛ اما نمی‌خوانند و متأسفانه در چرخه باطل افتاده‌اند. در چنین وضعی هیچ کاری تأثیرگذار نیست. آیا باید این شاعران را پذیرفت؟ آیا می‌شود کلامشان را ارتقا داد؟ در چنین وضعی باید منتقدان به میدان بیایند و کاری انجام دهند. البته به زاویه دیگری هم در این موضوع اشاره می‌شود. گاهی همین شعرها مفاهیم اجتماعی و... را برسوی می‌کنند که در سبک‌های معمول نمی‌توانند. البته خود این شعرها هم دسته‌بندی دارند. برخی از شاعران این زبان را انتخاب می‌کنند تا یک درد اجتماعی، انسانی و بشری را انعکاس دهند. پیچیدگی همیشه به مذاق مخاطب خوش نمی‌آید. در نتیجه شعرهایی از شاعران گذشته که نیاز به دانش بیش‌تر در حوزه‌های زبان عربی و نجوم و موسیقی داشت، مهجور مانده است.

**تأثیر فضای مجازی بر تنزل معنادر شعر**  
فضای مجازی بر تغییرات مفهومی در شعر تأثیر گذاشته است. جامعه مجازی این گونه شعرها را گسترش داده است و این شعرها در کمتر از یک ساعت در جامعه مجازی گسترش پیدا می‌کنند. شاعری که واقعا شعر خوب می‌نویسد و مفهوم برایش ارزشمند تلقی می‌شود، با این سرعت شعر خود را منتشر نمی‌کند و مخاطب خاص خودش را دارد.

**فضای مجازی بر تغییرات مفهومی در شعر تأثیر گذاشته است. جامعه مجازی این گونه شعرها را گسترش داده است و این شعرها در کمتر از یک ساعت در جامعه مجازی گسترش پیدا می‌کنند**

فضای شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث آفت شعر شده است. هر کسی چند جمله را پشت هم ردیف می‌کند و خودش را شاعر می‌داند. البته شاید این به نوعی مرحله گذار باشد؛ نوشته‌هایی که در شبکه‌های مجازی به اشتراک گذاشته می‌شوند، از لحاظ ظاهری و مفهومی چیزی برای عرضه ندارند، زیرا شاعر مطالعه کافی ندارد. با این حال، برخی برآنند که آقول مفهوم در شعر عمومیت ندارد، یعنی دسته‌ای از شاعران که مناسب است عنوان شعر بی مفهوم را به شعر آن‌ها بدهیم، استثنا هستند و سرودن شعر بی مفهوم عمومیت ندارد. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که فرق شعر پست مدرن و بی مفهوم چیست؟ شاعران پست مدرن بر این عقیده‌اند که نمی‌خواهند شعرشان، مفهومی را منتقل کند، بلکه در صدد شکستن قوانین و ایجاد فرم‌های تازه هستند. از شعرهای برجسته نه تنها یک مفهوم، بلکه مفاهیم متعدد استنباط می‌شود و هر خواننده به فراخور دانش و سطح فکری و فرهنگی خود مفاهیمی برداشت می‌کند.

مسئله این است که باید برای شعر روند قاعده‌مندی در نظر گرفت که هم فرم داشته باشد و هم معنا. فرم همیشه جلوتر است؛ زیرا زبانشناسی در فرم به اثر هنری قوام می‌بخشد. اما اغلب جوانان امروزی که در شعر قدم می‌گذارند، پایه‌ای برای این کار ندارند و گمان می‌کنند با یک تکه نوشته نثر گونه می‌توانند بیان «هافی الضمیر» کنند؛ در حالی که برای شعر سرودن ساختار مندی نیاز است. عبارت «پسامدرن‌ها بیشتر به فرم می‌پردازند»، تصور غلطی است که بسیار رایج شده است؛ این که بگوییم هر تغییری در فرم اتفاق بیافتد، خودبه خود معنای پنهانی هم آشکار می‌شود، به این معنا نیست که به مفهوم لطمه بزند و حتی اگر در شعر برخی از شاعران بیشتر به فرم پرداخته شود، باز به طور قطع معنایی را می‌سازد. معنا امری جدا از فرم است و با چینش کلمات ناهماهنگ هم می‌شود به معنایی رسید. به هیچ وجه نمی‌شود معنا را از شعر و کلام حذف کرد. باید به این امر توجه کرد که در هر فرمی معنا آفریده می‌شود.

بازی با کلمات، بیشتر شامل شعرهای پست مدرن می‌شود. هر چند بعضی شاعران پست مدرن، هم در شعرهایشان مفاهیم مهم و قابل تأملی را منتقل می‌کنند. پست مدرنیسم در ایران و در برخی مناطق جهان به درستی تعریف نشده است. ما پیش از غرب بسیاری از سبک‌های امروزی را داشته‌ایم، در شعر همیشه ساختار شکنی وجود داشته است و امروزه تنها نام آن را تغییر داده‌اند. به عنوان مثال رئالیسم جادویی در



**این روزها کتاب‌هایی با عنوان کتاب شعر، یکی پس از دیگری منتشر می‌شوند و چه کاری راحت‌تر از ردیف کردن چند کلمه بی مفهوم و ناخوش آهنگ که به اسم شعر سپید و شعر پست مدرن به خورد خواننده کم مطالعه امروزی بدهند**

گذشته ایران وجود داشت و قصه «امیراسلان» در این ژانر نگاشته شده است.

اکنون باید پرسیم که آیا شعرهایی با مفهوم نازل باقی می‌مانند؟ پاسخ شاید این است که بعید است این گونه اشعار ماندگار شوند، زیرا فرهنگ شعر قرن‌ها پیشینه و ریشه دارد. نه تنها در ایران، بلکه در شعر غرب و شرق دور هم شاعران نوبر باز که سبک جدیدی به وجود آوردند، این عناصر را از آثار خود حذف نکرده‌اند. هر چند شاعر مختار است در سرودن شعر بدعت بگذارد و در عرصه زبان نساوری کند. اگر قرار باشد هنری به این والایی که بسیاری از بزرگان و فلاسفه و اندیشمندان جهان آن را ستودند، فاقد مفهوم شود، دیگر چیزی از آن نمی‌ماند که قابل ستایش باشد.

**به جای «شعر»، بگوییم: «نوشته»**  
پس بهتر است به جای «شعر» به این آثار بگوییم: «نوشته». چند سال پیش در نمایشگاه کتاب عنوان شد که پنج هزار عنوان کتاب جدید منتشر شده است، حتی یکی از این کتاب‌ها نتوانسته جریان جدیدی به جامعه عرضه کند. این اشعار به خودی خود محکوم به شکست هستند، چون عمیق نیستند و پشتوانه محکمی ندارند. مثل شعرهای ساتنی مانند ال و سطحی هستند که خیلی زود به حاشیه می‌روند. البته باید زمان بگذرد، اما می‌توان مطمئن بود که این شعرها ماندگار نمی‌شوند. اگر تاریخ شعر را رصد کنیم، از این گونه شاعران در ادبیات فارسی آمده‌اند، اما ماندگار نشده‌اند و اکنون شعر اصیل مانده است. شعرهای احساسی و سطحی مورد قبول مخاطب عام است، اما چیزی که می‌ماند جریان‌های اصیل شعر است.

خواسته مخاطب نیز بر گزینش معنا مؤثر است. آیا می‌توانیم بگوییم در تعبیر آقول مفهوم، کمی اغراق شده است؟ آیا در شعر امروز، مفاهیم بیشتر دستخوش تغییر و تحول شده‌اند؟ آیا می‌شود شعری را بی مفهوم قلمداد کرد؟ یا این که ممکن است مفهوم منعکس شده متعالی نباشد. در آن دوره، مخاطب از شعر انتظاراتی داشته، امروزه نیز برخی مخاطبان، مفاهیم ساده و آسان فهم‌تر را به دلیل برقراری ارتباط سریع‌تر با شعر بیشتر می‌پسندند. به هر حال مفهوم چیزی نیست که بتوان آن را از شعر حذف کرد. مردم هم از شعر امروز انتظار مفهوم والا ندارند، اما از نکته‌های فلسفی خوششان می‌آید. به عنوان مثال شمس لنگرودی می‌گوید: «از من تنها تو مانده‌ای». این عبارت مفهوم فلسفی ندارد، اما خیال‌انگیز است. اما باز گردیم به سطر نخست و پیش‌بینی کنیم که پوب اگر امروز بود، چه قضاوتی درباره شاعران بودن مردم ایران داشت؟

## معرفی کتاب

پینوکیو، اثر جاودانه کارلو کلودی چوبی که پینوکیو از آن تراشیده شده، بشریت نام دارد\*

آبان مصدق

پینوکیو مثل بعضی از پسر بچه‌ها دوست دارد پستی و بلندی‌های زندگی را تجربه کند، به حرف بزرگ‌ترهایش گوش ندهد و از درس و مدرسه فرار کند. او هم مثل همه پسر بچه‌ها دوست دارد به دنبال آرزوهایش برود، اما مشکل این جاست که از تجربه‌هایش درس نمی‌گیرد. مهم‌ترین این که پینوکیو، قهرمان این داستان، مثل پسر بچه‌های معمولی نیست. اصلا او نه معمولی است و نه پسر بچه. قهرمان این داستان یک عروسک چوبی است و این عروسک چوبی و روح، ساخته دست کسی نیست جز پیر مردی تنها و مهربان به نام پدر ژپتو.



پینوکیو شخصیت محبوب سال‌های دور و همه دوران برای کودکانی از تمام نسل‌هاست. کودکان ایرانی پینوکیو را با سریال انیمیشنی آن شناختند، به آن علاقمند شدند و با آن بزرگ شدند. اما پینوکیو، اثر جاودانه کارلو لورنزی با نام ادبی کارلو کلودی است که در ۲۴ نوامبر ۱۸۲۶ در شهر فلورانس ایتالیا به دنیا آمد. در نوجوانی وارد مدرسه دینی شد و با این که به سیاست علاقه بیشتری داشت، تا ۱۷ سالگی همان جادرس خواند. نخست او را به عنوان روزنامه‌نگار، منتقد، نماینده مجلس و نویسنده کتاب‌های آموزشی می‌شناختند، اما موفقیت دوست‌داشتنی‌ترین اثرش، پینوکیو، به حدی بود که نام او را به عنوان یکی از بزرگ‌ترین نویسندگان ادبیات کلاسیک و ادبیات کودک در تاریخ ادبی جهان پسر آوازه و جاودانه کرد. تا امروز نمایش‌های بی شماری از پینوکیو به روی صحنه رفته و انیمیشن‌های متفاوتی بر اساس آن ساخته شده است که معروف‌ترین آن‌ها انیمیشن والت دیزنی در سال ۱۹۴۰ است.

اما پینوکیو، این اثر شگفت‌انگیز در ادبیات جهان با تصویرگری روبرتو توینوچنتی گویی دوباره خلق شده است. روبرتو توینوچنتی در سال ۱۹۴۰ در شهر کوچکی نزدیک ایتالیا به دنیا آمد. در جوانی بدون حضور معلم و استاد به هنر طراحی روی آورد و خیلی زود به عنوان یکی از تأثیرگذارترین تصویرگران، کتاب رُز بلانش و داستان اریکارا را تصویرگری کرد. اینوچنتی جوایز معتبری چون جایزه هانس کریستین آندرسن و مدال سیب طلایی براتیسلاوا را از آن خود کرده است.



پینوکیو در ایران توسط بهروز غریب‌پور، یکی از سرشناس‌ترین هادر ادبیات و هنر ترجمه‌شد که در سال ۱۳۹۷ توانست تقدیرنامه سازمان یونسکو را از آن خود کند. بهروز غریب‌پور متولد ۱۳۲۹ در سنندج و دانش‌آموخته کارگردانی هنرهای زیبای دانشگاه تهران و کارگردانی تئاتر از ایتالیا است. وی که کارگردان تئاتر و اپراست، مهم‌ترین استاد نمایش عروسکی ایرانی است که اپراهای عروسکی، باشکوهی چون اپرای مولوی، رستم و سهراب، عاشورا، لیلی و مجنون و خیام را نوشته و کارگردانی کرده است. غریب‌پور پینوکیو را از زبان اصلی این کتاب، یعنی ایتالیا بی ترجمه کرده است که به جرأت می‌توان آن را در زمره بهترین ترجمه‌های کتاب در ایران دسته‌بندی کرد.

نشر آف ۲۶ سال پیش حق کپی‌رایت این اثر جاودانه را از ناشر اصلی کتاب خریداری و با تصویرهای اصلی روبرتو توینوچنتی منتشر کرده که اکنون به چاپ دوم رسیده است.

\*بندتورگوجه